

فقه جاهلی

ماهیت، منابع، مبانی و کاربردها^۱

محمد باقر عامری نیا^۲

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج، گروه فقه و حقوق اسلامی، یاسوج، ایران.

چکیده

اهمیت بسترشناسی فقه اسلامی بر اجدی پوشیده نیست. آنچه که امروزه به عنوان فقه کهن و ریشه دار در حوزه تشریح دینی معرفی می شود، در واقع شکل تکامل یافته ای از یک نظام تاریخی است که از آموزه های ادیان قبل و عرفیات مقارن با ظهور اسلام منشأ گرفته است، گو اینکه تأسیسات این آئین مستثنای این فرایند باشد. فقه جاهلی که همان نظام قانونی (ولو ساده) جاری در میان مردمان عصر جاهلیت عربی است خصوصاً در حوزه معاملات و عرفیات، مهمترین بستر تاریخی شکل گیری تشریح اسلامی است که ضرورت شناسایی، ارزیابی و معرفی دارد. مقاله حاضر ضمن پرداختن به واژه شناسی موضوع و تحلیل چرایی اطلاق عنوان فقه بر آداب و رسوم آن عصر، سعی دارد علاوه بر معرفی منابع مطالعاتی فقه جاهلی عربی، مبانی و خاستگاههای آن را شناسایی و در نهایت نقش کاربردی آن را در اجتهاد فقهی اسلامی و چگونگی استفاده از آن را در این عرصه روشن سازد.

واژگان کلیدی: فقه جاهلی، عرف عربی، اجتهاد، تاریخ فقه.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۷/۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۷/۲۰

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): mohamadamerinia@gmail.com

مقدمه

مطالعه پیش روی کوششی است در جهت شناسایی نظام قانونی حاکم بر زندگی فردی و جمعی در جغرافیایی که اسلام در آن جا ظهور کرد. بدون شک با آمدن آئین اسلام طرز زندگی مردمان آن عصر دچار تحولات عمیق و گسترده ای شد که همین امر باعث شده وضعیت موجود در جغرافیای دوره قبل از اسلام، کمتر مورد توجه قرار گیرد. با اینکه به هم پیوستگی طبیعی دو دوره از نقطه نظر تحلیل تاریخی و فلسفی، تاثیر متقابل و حتمی را نتیجه می دهد و پژوهشگر حوزه تشریح اسلامی نمی تواند از آن غفلت ورزد.

ما در ارزیابی نگاه‌های تحلیل گرایانه به جغرافیای ظهور اسلام با دو دیدگاه متضاد و افراطی مواجه هستیم. یک دیدگاه، همه آنچه را که شارع متذکر گردیده قطع نظر از وضوح موجود می داند و در واقع شأن تشریح را شأن مبتکرانه، فاعلانه و بدیع معرفی می کند دیدگاه دیگر آن را منفعلانه، متأثر و مقطعی می نگرد. داوری بین این دو مستلزم مطالعه جدی و همه جانبه دو دوره قبل و بعد از اسلام، آن هم به صورت تطبیقی و مقایسه ای مو به مو است. مقاله حاضر اگر چه مطالعه مزبور را پوشش نمی دهد ولی زمینه آن را برای اهل تحقیق فراهم می سازد چرا که شناسایی فقه جاهلی و مبانی آن به منزله تهیه مواد خام مطالعه فوق اشاره است و بدون این نمی توان به آن دست یافت. واژه فقه جاهلی که به زودی آن را ماهیت شناسایی می کنیم، یادآوری مجموعه ای از دستور العمل ها و الزامات است که در روابط میان مردمان آن عصر جریان داشته است که پاره ای از آنها مربوط به عبادات و پاره ای ناظر به معاملات می باشد.

کشف آن دستور العمل ها و مهمتر از آن یافتن ریشه ها و به اصطلاح مبانی نظری آنها، شناخت نامه فقه موصوف است. این شناخت نامه، گذشته از افزودن آگاهی های علمی نسبت به آن دوره و به دست دادن نوعی جامعه شناختی جاهلی، نتایج کاربردی مهمی دارد که نتیجه مورد نظر در پژوهش حاضر دست یابی به نسبت بین آن فقه با فقه اسلامی و چگونگی تاثیر این دو از یکدیگر است.

این پژوهش تحت عناوین مفهوم و دوره «جاهلیت عربی»، «جغرافیای جاهلی»، مفهوم شناسی «فقه جاهلی»، «بایسته های تحقیق درباره فقه جاهلی»، «منابع مطالعاتی فقه جاهلی»، «مبانی فقه جاهلی»، «کاربرد های فقه جاهلی» و در آخر نتیجه گیری به اتمام می رسد.

۱- مفهوم و دوره جاهلیت عربی

اصطلاح «جاهلیت» برای اعراب قبل از اسلام، اصطلاحی است قرآنی. این اصطلاح برای دوره قبل از اسلام مجموعاً چهار بار در قرآن به کار رفته است: ۱- «يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» (آل عمران: ۱۵۴) ۲- «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ» (مائده: ۵۰) «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب: ۳۳) ۴- «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (فتح: ۴۸).

اگر چه در خصوص مورد اول جای مناقشه دارد زیرا ظاهراً منظور از جاهلیت، جهل در معنای لغوی آن است نه عصر جاهلیت.

به نظر می رسد، اطلاق واژه مورد بحث بر دوره قبل از اسلام (دوره اعراب شبه جزیره عربستان) از ابداعات قرآن است. چرا که ظاهراً در هیچ نثر یا شعر عربی مربوط به قبل از ظهور اسلام چنین کاربردی برای لفظ جاهلیت وجود ندارد. کتب لغت و ادب در خصوص این مطلب ساکت است ولی آنگونه که از ابن خالویه، حسین ابن احمد، ابوعبدالله متوفای سال ۳۷۰ هـ استاد لغت و نحو و عربیت، ندیم سیف اله حمدانی و معلم فرزندان او (تهامی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۱۸) نقل شده، این کلمه از مستحدثات اسلام است و به زمان قبل از بعثت گفته می شود. (دهخدا، ۱۳۷۷ ش، ج ۵، ص ۷۴۶). آنچه مسلم است این است که متعاقب به کار گیری اصطلاح جاهلیت برای دوره قبل از اسلام توسط قرآن کریم، این اصطلاح به سرعت میان مسلمانان و بلکه غیر مسلمانان رواج یافت. انعکاس این استعمال اختصاص به ادبیات عربی ندارد بلکه در ادب فارسی نیز همین کاربرد را پیدا کرده است. سعدی می گوید:

بتی دیدم از عاج در سومنات مرصع چو در جاهلیت منات (سعدی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۸)
 کاربرد «اهل الجاهلیه» برای مردمان پیش از اسلام، «ادراک الجاهلیه» درباره کسانی که بخشی از حیات خود را پیش از اسلام گذرانده اند، «ایام الجاهلیه» «احادیث الجاهلیه»، «اخبار الجاهلیه»، «اشعار الجاهلیه» برای تاریخ و ادبیات عرب پیش از اسلام، «مواسم الجاهلیه» برای گردهمایی های سالانه عرب، «مناقیل الجاهلیه» برای واحد های اندازه گیری پیش از اسلام، «فرسان الجاهلیه» برای شجاعان آن دوره، «شعراء الجاهلیه»، «فتاک الجاهلیه» و امثال آن ها، (دائرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۹۱ ش، ج ۹ ص ۳۴۴)، همه و همه ناظر به تعریف دوره ما قبل اسلام است و در ادبیات گذشته و معاصر جز این به ذهن متبادر نیست.

اگر چه نسبت به همه آنچه در دوره قبل از اسلام رواج داشته (به عنوان نمونه موارد فوق) رویکرد منفی متصور نیست و لذا کاربرد واژه جاهلیت به معنای نادانی به طور عام و کلی، دشوار و مشکل می باشد، ولی در هر صورت بکارگیری این اصطلاح برای آن دوره امری مسلم است. حتی در دایره المعارف قرآن لیدن نیز مدخل جاهلیت به عصر نادانی ارجاع شده است (Encyclopedia of the Quran, tahilyya)، همین دشواری غیر قابل توجیه است که برخی را بر آن داشته تا بگویند «دریافت معنای جاهلیت در کاربردهای عصر پیامبر است و دیگر کاربردها بیانگر معانی متأخر جاهلیت در گفتمان های بعدی اند» (همان، ص ۴۴۱).

علاوه بر دشواری فوق، تاریخ گذاری دقیق دوره جاهلیت نیز کار آسانی نیست. این دوره از نقطه نظر پایان، مقارن ظهور اسلام است اما از جهت آغاز به رغم اینکه برخی از محققان ادب عربی آن را از سال ۴۷۵ میلادی (قرن پنجم میلادی) می دانند. چرا که این نویسنده شعر دوره جاهلی را از ۴۷۵ تا ۶۴۲ میلادی زمان بندی کرده است و آن را دوره جاهلی نامیده است (حنا الفاخوری، ۱۳۸۳ش، ص ۳۰) ولی چنین تاریخ گذاری مسلم و قطعی نیست. لذا است که مورخان و تحلیلگران نسبت به زمان بندی عصر جاهلی اختلاف نظر دارند. (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۷۴۶) شاید بتوان گفت منصفانه ترین زمان بندی برای عصر جاهلی، که دو یا سه قرن پیش از اسلام است که برخی آن را به ذهن پژوهشگران معاصر نسبت داده اند. (آذر نوش، ۱۳۸۳ش، ص ۶).

مطلب دیگر که باز خالی از دشواری نیست، علت این نامگذاری است. اما قدر متیقن این است که وضعیت غالبی باورهای فاسد و رفتارهای سراسر جهل و نادانی حاکم در آن عصر، سبب نامگذاری موصوف در قرآن کریم است. ادبیات گفتاری امام علی (ع) در معرفی عصر جاهلیت در خطبه های متعدد نهج البلاغه شاهد صدق مدعا است. (نهج البلاغه، خطبه های ۹۳، ۹۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۹۲، و نامه ۱۴ و ۱۸).

آنچه که در پژوهش حاضر اهمیت دارد، وضعیت عرب جاهلی در دوره مقارن با ظهور اسلام است، که حداقل یک نسل را شامل گردد. یعنی زمانی حدوداً هفتاد، هشتاد سال. این مقدار زمان برای تحقق اموری که آن را فقه جاهلی نامیده ایم کافی است. بله از نقطه نظر ریشه یابی دقیق فقه مزبور صد البته که آغاز دقیق شروع عصر جاهلی دارای اهمیت است. به هر صورت منظور ما از عصر جاهلی در مطالعه فعلی که منابع فقه آن از قبیل اشعار عربی و آثار تاریخی مطمئن قابل دسترسی است. بیش از این دوره زمانی نیست.

۲- جغرافیای (سرزمین) جاهلی

منظور از سرزمین جاهلی در نامگذاری عصر جاهلی، همان محدوده شبه جزیره عربستان و به تعبیری جزیره العرب است. امروزه کشورهای «عربستان سعودی، یمن جنوبی، یمن شمالی، قطر، امارات متحده عربی، بحرین، عمان، کویت و اردن، در مجموع شبه جزیره را تشکیل می دهند. (قائدان، ۱۳۸۴ش، ص ۲۵).

مساحت شبه جزیره بالغ بر سه میلیون کیلومتر می باشد که وسط آن شهرهای نجد واقع شده است. (گوستاولوبون، بی تا، ص ۲۱).

برخی گفته اند جزیره العرب، شامل مدینه، مکه، یمامه و یمن می شود. (عبدالله عبدالعزیزین ادريس، ۱۳۸۶ش، ص ۲۱). البته می توان گفت شاخص این سرزمین حجاز است. جغرافیدانان عرب در تعریف حجاز و محدوده آن اختلاف بسیار دارند. با این همه تقریباً اتفاق نظر دارند که حجاز همان کوه سرراه است که از مرز یمن تا بادیه الشام کشیده شده است و میان تهامه، و نجد مانع ایجاد می کند. (وهیبی، ۱۳۹۰ هـ ص ۵۳ تا ۷۰) و به طور کلی این سرزمین شامل این مناطق می شده است: ۱- تهامه ۲- حجاز ۳- نجد ۴- یمن ۵- عروص (یمامه، عمان، بحرین و احساء) ۶- حَضْرَمَوْت و اَلْمَهْرَه (قائدان، ۱۳۸۴، ص ۲۶ تا ۲۷).

۳- مفهوم شناسی «فقه جاهلی»

واژه «فقه جاهلی» و اطلاق آن بر قوانین جاری در عصر جاهلیت عربی، استعمالی است نا مأنوس، با این وجود در دوره معاصر کم و بیش مورد استفاده قرار گرفته است. پیش از پرداختن به مفهوم شناسی «فقه جاهلی»، تعیین تاریخ به کارگیری این اصطلاح خالی از فایده نیست. در همین راستا ابتدا به تاریخچه استفاده از عنوان «فقه» به دانش شریعت در اسلام اشاره و سپس به مطلب فوق می پردازیم.

اطلاق واژه فقه بر فروع عملی و به کارگیری اصطلاح فقیه بر عالم این رشته، اگر چه در زمان ما رایج و انحصاری است. اما با بررسی تاریخ اولیه اسلامی از عصر نبوی (ص) تا پایان عصر صحابه، هیچ اثری از استعمال مزبور ملاحظه نمی شود. غایب‌الامر اگر هم گاهی واژه فقه یا فقیه در آن دوره بر معنای امروزی به کار رفته باشد، با حفظ معنی لغوی آن (درک و فهم عمیق) بوده است. بر این اساس اصرار برخی از حکما بر اینکه منظور از این لفظ در زبان قرآن و اخبار نبوی و ائمه، همان معنی لغوی است نه مصطلح رایج امروزی، اصراری است به جا و کاملاً صحیح. صدرالمتألهین شیرازی در این خصوص می گوید: «عنوان

فقه» در عهد پیامبر (ص) و ائمه طاهرين (ع) به طور مطلق بر معرفت حق اول و علم طريق آخرت و آفات نفس و احوال قلب و کیفیت تهذيب اخلاق و تبديل کردن سيئات به حسنات، به کار می رفته است نه بر شناخت اموری چون بيع سلم، رهن، مرابحه، طلاق، ظهار، تقسیم اموال ناشی از ميراث و» (ملاصدرا، ۱۴۲۸ هـ ص ۵۴ و ۵۵). ملاصدرا مشابه این عبارات را در برخی دیگر آثارش نیز دارد. (همو، ۱۳۷۷ ش، ص ۸۴).

شيخ طوسی نیز به این واقعت اعتراف دارد. آنجا که گفته : فقه، عبارت است از فهم معنایی که لفظ متضمن آن است بدون اینکه به نحو صریح دلالت کرده باشد ولی این لفظ (بعدها) در عرف اختصاص یافت به معرفت حلال و حرام «(شيخ طوسی، ۱۴۰۶ هـ ج ۵، ص ۳۲۲).

به هر روی از نقطه نظر تاریخی می توان گفت آغاز مصطلح شدن این عنوان به دانش شریعت و فروع عملی، به نیمه قرن دوم هجری بر می گردد و اثبات آن قبل از این تاریخ مشکل به نظر می رسد. حتی آن گونه که برخی از محققان معاصر (وهبهالزحیلی، ۱۴۲۷ هـ ج ۱، ص ۲۹) در تحقیق خود به انجام رسانده اند، این اصطلاح در زمان ابوحنیفه نیز در همان معنای غیر اصطلاحی امروزی به کار رفته است، چرا که ابوحنیفه خود آن را اینگونه تعریف کرده است: «معرفه النفس و ما علیها» (همو، همان). تا اینکه بعد از ابوحنیفه امام شافعی این واژه را درباره دانش احکام به کاربرد و آن را چنین تعریف کرد: «العلم بالاحکام الشرعیه العمليه المکتسب من ادلتها التفصیلیه» (همان).

این به آن معنی است که اصطلاح فقه در معنای مورد نظر، بعد از ابوحنیفه شایع شده و چون ابوحنیفه در سال ۵۰ وفات یافته و شافعی در سال ۱۵۰ هـ متولد و سنه ۲۰۴ در گذشته، نتیجه می گیریم که مصطلح شدن این واژه در معنای رایج، مربوط به نیمه دوم قرن دوم هجری می باشد.

اما به اعتقاد نگارنده، انصاف این است که بگوئیم استعمال مورد بحث به قبل از تاریخ مزبور، یعنی به حدود سال ۹۴ هـ (اواخر قرن اول هجری) بر می گردد. چرا که آن گونه که طبری اشاره کرده، این سال را سنه الفقها نامیده اند، زیرا در این سال تمام فقههای مدینه (عالمان به احکام شرع) وفات نمودند. علی بن الحسین (ع)، عروه بن زبیر، سعید بن مسیب و ابوبکر بن عبدالرحمان». (طبرسی، ۱۴۲۹ هـ ج ۶ ص ۳۶۸ - ۳۶۹). مؤید دیگر این که در مناظره امام صادق (ع) با ابوحنیفه که ناظر به اعتراضات امام (ع) به فتاوی او است امام خطاب به او گفت: «أنت فقیه العراق؟» آیا تو فقیه عراق هستی و او پاسخ داد «بله». (حر عاملی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱۸ ص ۳۰، باب ۱۵ از ابواب صفات القاضی حدیث ۲۷). بنابراین رواج

اصطلاح «فقه» بر دانش احکام به اواسط عصر تابعین (اواخر قرن اول) بر می‌گردد. و قبل از این دوره شواهدی وجود ندارد، بلکه باید گفت در دوره های قبل اطلاق غالبی آن بر همان معانی بوده که ملاصدرا اشاره کرد و قبل از ملاصدرا، امام محمد غزالی به آن اشاره کرده است. (غزالی، ۱۴۱۷هـ ص ۳۲ و ۱۴۰۶هـ ج ۱، ص ۱۸).

اما اطلاق این واژه بر احکام فرعی و تکالیف عملی در قبل از اسلام یعنی در دوره جاهلیت همانگونه که برخی از نویسندگان معاصر نیز تصریح کرده اند، کمترین شاهدی نسبت به آن وجود ندارد. (جوادی علی، ۱۳۸۰ش، ج ۵، ص ۴۶۹).

به نظر می‌رسد، به کارگیری واژه «فقه» بر قوانین و نظام حقوقی دوره جاهلیت تحت عنوان (فقه جاهلی) برای اولین بار توسط نویسنده یاد شده در فوق، صورت گرفته است. که از نظر این نویسنده، «فقه جاهلی» عبارت است از احکام و دستور العملهایی ناظر به تنظیم روابط مردمان آن عصر و آنچه که حلال و حرام نزد آنها قلمداد می‌شد. آنان در واقع برای خود قوانین و شرایع خاص خود داشتند. قوانینی که به حسب اجتهاد، عرف و سنت آنها بین آنان رواج داشت. (همو، همان).

به هر صورت اطلاق مزبور اطلاق است به جا و درست، چرا که اصطلاح فقه در معنای رایج امروزی آن چیزی جز قوانین و نظام حقوقی مطرح در دانش فقه نیست و هیچ اشکالی ندارد که بگوئیم فقه اهل جاهلیت. همانگونه که می‌گوئیم فقه اهل مدینه، فقه اهل عراق.

آنچه که برای تجویز اطلاق فوق ضروری است این است که بتوانیم به لحاظ تاریخی اثبات کنیم که اعراب جاهلی از پاره ای قوانین الزام آور حقوقی یا عبادی برخوردار بوده اند، ثبات این امر کار دشواری نیست. شواهد تاریخی و منابع معتبری وجود دارد که آنان نیز مانند بسیاری از ملل برای خود یک رژیم حقوقی تقنینی ولو ساده ای داشته اند. چیزی که به کارگیری اصطلاح مورد بحث را در حق آنان مجاز می‌نماید.

وجود نوعی نظام حقوقی و برنامه های عبادی در دوره جاهلیت غیر قابل انکار است حتی برخی تحلیل‌گران آن وضعیت را چندان ساده هم نمی‌دانند. یوزف شاخت می‌نویسد: «نهادهای حقوقی عربستان در زمان محمد(ص) روی هم رفته بدوی نبود. نخست، حقوق رایجی میان اکثریت عرب های بدوی وجود داشت که گرچه طبیعتاً ابتدایی بود اما به هیچ وجه در قوانین و کار بست های آن بسیط نبود. خصیصه کلی این حقوق و نه جزئیاتش، تا حدودی از طریق شعر پیشا - اسلامی و شعر اسلامی نخستین و از طریق افسانه های قبایل بر ما شناخته شده است». (یوزف شافت، ۱۳۸۷ش، ص ۳۱).

نکته دیگری که در معرفی «فقه جاهلی» لازم به یاد آوری است. آن مطلبی است که دکتر جواد علی پایه گذار این عنوان، اشاره کرده است. و می گوید: «من وقتی لفظ فقه جاهلی را به کار می برم، منظورم این نیست که، همه اهل جاهلیت طبق فقه و احکام واحد و یکسانی عمل می کرده اند به مانند گرد آمدن همه احکام در یک دولت و نظام، که چنین سخنی در حق اهل جاهلیت پذیرفتنی نیست. چرا که احکام آنان برحسب تعدد و اختلاف قبایل متفاوت بوده است.» (جواد علی، ۱۳۸۰ ش، ج ۵، ص ۴۷۷).

۴- بایسته های تحقیق درباره فقه جاهلی

فقه جاهلی عربی و کشف زوایای آن مستلزم رعایت اموری چند است که می توانیم آنها را بایسته ها یا مقدمات آن بنامیم.

۴-۱- ضرورت شناخت اقسام اعراب این سرزمین

گستره جغرافیایی سرزمین جاهلی و جای گرفتن انواع اعراب در آن، کار یک محقق را دشوار می کند. بیشتر علمای انتساب، عرب را به سه دسته تقسیم کرده اند:

۴-۱-۱- عرب عاربه

اینان اعراب خالص هستند که به مناسبت انتساب به «یعرّب بن قحطان» آنان را «اعراب قحطانی» و به سبب سکونت در یمن به آنها «اعراب یمانی» گفته اند. دو قبیله معروف «اوس» و «خرزج» از اعراب «قحطانی» به شمار می آیند. (همان، ج ۱، ص ۳۵۴).

۴-۱-۲- عرب مستعربه

آنان اعراب ناخالص هستند که به مجاورت یا اختلاط با اعراب خالص، عرب شده اند. این عده در مرکز شبه جزیره و حجاز زندگی می کرده اند و چون نسل آنان به «عدن» جدّ بیستم پیامبر (ص) می رسد، آنان را اعراب عدنانی و نیز به علت این که از نسل اسماعیل هستند آنها را اعراب اسماعیل گفته اند. نام دیگرشان «عرب نزاری یا معدّی بین قیدار، بنی شرق است. قریش و ثقیف از این قسم عرب هستند.» (همان، ج ۱، ص ۳۵۵).

۴-۱-۳- اعراب بانده

اعراب بانده اعرابی هستند که از میان رفته اند مانند اقوام عاد و ثمود، طّسم، جدیس، امیم، جاسیم، عبیل. (همان، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۲۹۸) همچنان که تقسیم دیگر عرب این سرزمین عبارت است از: اهل وِبر (بیابان نشین ها)، اهل مَدَر (شهرنشین ها).

شناخت انواع عرب برای هدف مورد بحث از این جهت ضرورت دارد که این اعراب از نقطه نظر دریافت زمینه های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی یا غیر مذهبی با یکدیگر متفاوت بوده اند. مثلاً؛ اعراب قحطانی متأثر از ادیان ابراهیمی بوده اند یا مثلاً اعراب وبری بسیار متعصب و طبعاً محروم از فرهنگ شهر نشینی بوده اند، همچنان که اعراب مدّری بسیاری از خصیصه های اعراب وبری را نداشته اند.

کاملاً بدیهی است که هر کدام روشی متفاوت از دیگری در طرز زندگی و وظائف شناسی عملی داشته باشند. و نیز پرواضح است وضعیت منابع مطالعاتی فقه جاهلی نیز در پرتو این شرایط متفاوت خواهد بود. به عنوان نمونه بدیهی است که شاعر جاهلی متعلق به این نوع عرب از شاعر نوع دیگر متفاوت است و هر کدام روش زندگی عرب نوع خود را بیان می کند. وضعیت جغرافیایی شهری و روستایی، یا عشایری و امثال اینها نیز در این مرز بندی جایز اهمیت که بر اهل نظر پوشیده نیست.

۲-۴- ضرورت شناخت قبایل عرب این سرزمین

در جای خود گفته شده که عرب سرزمین جاهلی از مدنیت و مرکزیت سیاسی، فرهنگ واحدی برخوردار نبوده است. یعنی تا قبل از اسلام، جامعه ای مدنی با مدیریتی- فرهنگی- سیاسی- مذهبی واحدی نداشته است. لذا اهل تحقیق اذعان دارند که منشور مدینه در سال دوم هجری که پیامبر تمام فراق را در مدینه تحت پیمان مزبور، نظام واحد بخشید اولین گام در تشکیل جامعه مدنی بوده است. (عامری نیا، ۱۳۹۰، ۸۳۶).

اهل قبایل متأثر از نوعیت عربی شان، وضعیت اقلیمی زندگی شان، ریشه های تاریخی خود و عدم آن روشی متفاوت از هم داشته اند. لذا نمی توان گفت آنان از قانونی واحد یا مشابه برخوردار بوده اند بلکه شاید بتوان گفت گاهی به تعداد قبایل حکمی خاص وجود داشته است.

همچنان که مقوله «پیمانهای قبیله ای» را نیز که گاهی قبیله ای را ملزم به پیروی از قانون قبیله دیگر می کرد را نباید از نظر دور نگه داشت.

مشکل بزرگی که در این مرحله، فراری پژوهشگر فقه جاهلی است، عبارت است از کثرت قبایل و روش های زندگی آنها. وجود دهها و بلکه صدها قبیله کوچک و بزرگ با طرز فکر و سلیقه های مختلف کار را آنچنان مشکل می کند که در بدو امر محال می نماید. البته خوشبختانه وجود منابع مفصلی تحت عناوین «انساب العرب» مشکل قبیله شناسی را تا

حدود زیادی حل می کند، اما با این وجود مسئله تسلط به طرز فکر و روش عملی همه قبایل همچنان با دشواری روبرو است.

یک بعد این مشکل این است که ما نمی توانیم یک روش از یک چند قبیله خاص، مصداق فقه جاهلی در معنای عام آن بدانیم، بلکه تعدد قبایل و مسلک و باورهایشان به مثابه مکتب های فقهی متعدد است که می بایست در این مطالعه مورد توجه و مرزبندی قرار گیرد. به عنوان نمونه وقتی گفته می شود در عهد جاهلیت زن شوهر مرده یکسال عده نگه می داشت و در طول این یکسال هیچ آرایش نمی کرد، حمام نمی رفت، موی سر را اصلاح نمی کرد و بعد از یکسال با بدترین هیئت به روش خاصی از حال عده خارج می شد (جوادی علی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۵۵۷) نمی توان گفت این حکم در میان تمام اعراب و قبایل سرزمین عصر جاهلی جریان داشته است. بلکه شواهد بر خلاف آن وجود دارد. مشابه این حکم در خصوص امکان رجوع برای بار سوم طلاق است که به رغم ادعای آن در آن دوره، بزودی شعری را از یک شاعر جاهلی نقل خواهیم کرد که حاکی از ممنوعیت این رجوع در آن عصر بوده است. یا به عنوان مثال وقتی قرآن می گوید:

مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا بُكَاءٌ وَ تَصَدِيحَةٌ «(انفال: ۳۵)، به معنی جاری بودن این عمل نزد همه اعراب نیست بلکه این نقل قرآنی ناظر به عرب قریش است آنگونه که از ابن عباس نقل شده است. (طبرسی، ۱۴۰۶ هـ ج ۴-۳، ص ۸۳۱).

۳-۴- مسئله ادیان در سرزمین جاهلی

مسئله ادیان در اینجا از دو جهت قابل مطالعه و پیگیری است: یکی انواع ادیان است که در شبه جزیره وجود داشته اند. دیگر میزان تأثیر آنها در زندگی عملی اعراب این سرزمین. در خصوص مطلب اول باید یادآور شویم که منابع مطالعاتی درباره ادیان عرب جاهلی قبل از اسلام بسیار محدود است. با اینکه مقوله مورد یکی از مهمترین مباحث مربوط به تاریخ عرب قبل از اسلام به شمار می آید. مکتوبات تاریخی نیز مؤید این مطلب است. به عنوان نمونه از عقاید و شرایع این ادیان در شعر عصر جاهلی چندان انعکاسی نمی بینیم.

شعر جاهلی به عنوان منبع مهم معرف اوضاع آن عصر، سراسر مدح بت و بت پرستی است. حتی برخی از مستشرقین بر این باورند که آنچه اکنون در شعر جاهلی ذکر واژه «الله» می بینیم. در واقع نام بتی از بتها بوده و راویان اسلامی شعر عصر جاهلی الله را به جای آن نهاده اند. (جوادی علی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۸۲).

خلاصه و به طور کلی باید گفت حضور شرایع آسمانی در میان مردم عصر جاهلی بسیار محدود و کم‌رنگ بوده است. اشاره به فراموشی شرایع مزبور دارد این جمله امام علی (ع): «خداوند بوسیله پیامبر (ص) شرایع مجهول را آشکار، بدعتها را که در دین الهی داخل شده بود، ریشه کن و احکام گستیخته شده آن را تبیین فرمود». (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱). و نیز آن حضرت تصریح فرموده اند به اندراس، و فراموشی و به کهنگی گرائیدن احکام هدایت و دین الهی (همان، خطبه های ۲ و ۸۹، ۱۹۵).

بنابراین فقه جاهلی در معنای عام و فراگیر آن تکیه چندان به تشریح آسمانی نداشت و اگر در محدوده خاصی چون یثرب که آئین یهود تا حدود زیادی نفوذ داشت و یا برخی قبایل مکه چون قریش که برخی طوایف آن برخوردار از آئین حنیف ابراهیمی بودند می توان گفت تأثیر شرایع آسمان منحصر به همین مناطق بود ولی روش عمومی مردم آن عصر به نحو غالب گسیختگی از ادیان توحیدی بوده است. با این حال در شناخت تامه فقه جاهلی نباید همان اندک تأثیر ادیان الهی را از نظر دور نگه داشت. آئین رایج، آئین بت پرستی بوده است. حتی برخی به تألیف کتاب مستقل درباره بت ها و معرفی انواع و چگونگی پرستش آنها مبادرت ورزیده اند.

مانند کتب «الاصنام» نگاشته ابن سائب کلبی متوفای ۲۰۴ هـ (تهامی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۱۵۶) که خوشبختانه این کتاب امروزه موجود است و در دسترس همگان می باشد. در جایی از کتاب آمده که گستردگی توجه به بت به حدی بود که در هر خانه ای از خانه های مکه، بتی وجود داشت (کلبی، ۱۳۶۴، ص ۳۲). از این آئین که بگذریم مجموعاً سه دین معروف در آن عصر مورد شناسایی قرار گرفته است. ۱- آئین حنیف ابراهیمی ۲- آئین یهود ۳- آئین نصرانیت (مسیحیت).

البته این بدان معنا نیست که ادیان سه گانه فوق به صورت خالص و دست نخورده و تحریف نشده نمود و نماد داشته اند. بلکه منظور این است که رگه هایی از عقاید و شرایع این ادیان میان آنان باقی مانده و رواج داشته است. قرآن کریم که بنا به گفته برخی از محققان عمده منبع قابل اطمینان در خصوص ادیان مقارن با ظهور اسلام در آن عصر است (جواد علی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۱۱). پاره ای از عقاید و شرایع متأثر از آنها را که در این دوره جریان داشته نقل یا اشاره کرده است. که در مبحث بعدی در این باره توضیح بیشتر خواهیم داد.

اما در خصوص مطلب دوم یعنی میزان تأثیر ادیان موصوف در زندگی عرب عصر جاهلی باید گفت گذشته از نصوص قرآنی و خطبه های متعددی از نهج البلاغه که به نحو زاید

الوصفی ناظر به فساد عقاید و افکار و روش زندگی مرم آن عصر است و حاکی از فراموشی شرایع آسمانی میان آنان می باشد و پاره ای عقاید اعراب آن سرزمین را پوشش داده و شاید بتوان گفت برای پژوهشگر موضوع فقه جاهلی از نقطه نظر تأثیر ادیان کافی باشد. نقل های تاریخی نیز بسیار راهگشا است. به عنوان مثال ابن ابی الحدید در شرح خود بر سخنان امام علی (ع) به مناسبت هایی که امام یادی از جاهلیت یا عقاید خاص اعراب آن عصر نموده، پاره ای از آراء و عقاید آنان را که گاهی مفصل هم می باشد متذکر شده است. (ابن ابی حدید، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۹ - ۲۰، صفحات ۳۷۲ تا ۴۲۹) بعید نیست که ابن ابی الحدید این اطلاعات را از جاحظ که استادش بوده اخذ و یا از کتاب او (ادیان العرب) استفاده کرده باشد. پرداختن به تفصیلی به وضعیت ادیان عرب قبل از اسلام، چگونگی پیدایش آنها و نیز میزان دایره نفوذ هر یک از حوصله این مقاله خارج است. آنچه ضرورت دارد اشاره ای گذرا به آن ها است. یادآوری این که برخی احکام جاری در عصر جاهلیت ریشه دینی داشته و لذا می بایست در ارزیابی آن ها این نکته مورد توجه قرار گیرد. به هر صورت پرنفوذ ترین آئین عصر جاهلی آئین بت پرستی است که بخش مهمی از ادبیات و تاریخ آن مردمان را به خود اختصاص داده است. پاره ای از فقه جاهلی با محوریت بتان بوده است از قبیل نذورات، دعاها، سوگندها، عهد و پیمانها. به هر روی شناخت دقیق از عقاید این قوم در آن مرحله تاریخی زمینه ساز درک بهتر آموزه های اسلام خواهد بود. با این وجود و به رغم این اهمیت تا قبل از دوره، معاصر فصل مستقلی برای آن گشوده نشده است. البته ظاهراً دو کتاب در این زمینه نوشته شده که امروزه اثری از آن دو نیست یکی کتاب «آراء العرب و ادیانها» نگاشته ابو عبدالله الحسین بن محمد بن جعفر الخالع که ابن ابی الحدید معتزلی شارح نهج البلاغه به آن دست یافته بود. و مورد استفاده قرار داده است. (ابن ابی الحدید همان، ص ۳۸۸) و دیگری کتاب «ادیان العرب» اثر جاحظ که مورد استفاده شهرستانی در الملل و النحل قرار گرفته است. (جواد علی، ۱۳۸۰ ش، ج ۶، ص ۱۳).

اما در دوره معاصر به نظر می رسد جامعترین پژوهشی که در زمینه ادیان و عقاید عرب قبل از اسلام صورت گرفته مطالعه جامعی است که دکتر جواد علی به انجام رسانده است. ولی جلد ششم (چاپ ایران) از مجموعه ده جلدی کتاب ارزشمند «المفصل فی تاریخ العرب قبل از اسلام» خود را به این بحث اختصاص داده است این مجلد که بالغ بر هشتصد صفحه وزیری است به تفصیل آراء و عقاید آنان پرداخته است.

۵- منابع مطالعاتی فقه جاهلی

اگر چه در لابلای کتب تاریخی مربوط به سرگذشت عرب قبل از اسلام، به وضعیتی از آن دوره که آن را فقه جاهلی می نامیم دست می یازیم ولی هیچ اثر تاریخی مختصر یا مفصلی وجود ندارد که فقه جاهلی را مدون و نظام فقهی حاکم بر عصر جاهلی را به طور دقیق و تفصیلی ترسیم کرده باشد، با این وجود دست یافتن بر فقه مزبور به رغم دشواری، امری محال نیست.

به اعتقاد نگارنده نظام فقهی جاهلی، از منابع پراکنده غیر اختصاصی قابل کشف و درک است. مجموع منابع قابل اعتماد، عبارت است از ۱- دواوین شعراء ۲- قرآن ۳- منابع حدیثی ۴- کتب تاریخی ۵- کتب لغت ۶- امثال و حکم

این منابع فی الجمله نمایانگر نظام فقهی و احکام جاری در عصر جاهلی است که اهل جاهلیت آن را محترم شمرده و بدان پای بند بودند این بخش متضمن پرداختن به منابع یاد شده و اشاره به چگونگی استفاده از آنها می باشد.

۵-۱- دواوین شعرای جاهلیت

آثار ادبی و هنری هرملیت و ملتی نمایانگر نوع باورها، روش ها، فرهنگ، آداب و خلیات آن ملت می باشد. اشعار به جای مانده از عصر جاهلیت، به جد میراث گرانبهایی است که ما را برای شناخت طرز فکر و روش عملی آن مردمان یاری می دهد. خصوصاً این که دانش خط و نگارش در میان آنان وجود نداشت و به طبع هیچ اثر مکتوب و کارگشایی در این رابطه از آنان به ما نرسیده است.

شعرای جاهلی خصوصاً آن دسته از آنان که به زندگی اجتماعی مردم عصر خود و انعکاس آن در شعر خود توجه داشته اند، کم و بیش به اموری اشاره کرده اند که ما آن را فقه جاهلی می نامیم.

شاعران جاهلی ظاهراً بسیار متعدد بوده اند و تقریباً همه به نخستین قرن پیش از اسلام تعلق داشته اند (آذرنوش، ۱۳۸۳ش، ص ۶۱). موضوعات شعر جاهلی مولود زندگی شاعر و احوال طبیعی و اجتماعی او بود، مشهورترین این موضوعات وصف، مدح، رثاء، هجاء، فخر، غزل، خمر، زهد و حکمت بود. (الفاخوری، ۱۳۸۳ش، ص ۴۳). شعر جاهلی اگر چه فراوان متضمن حکمت است اما آنچه که به قوانین و نظامات حقوقی در معنای فقهی امروزی است، صرفاً به صورت ضمنی و اشاره های گذرا انعکاس داده است. با این وجود باز هم می توانیم آن را از جمله منابع فقه جاهلی به شمار بیاوریم زیرا همان اشاره های گذار و غیر فنی نیز ما

را به دریافت پاره ای قوانین رهنمون می سازد. این اشاره های گذرا محدوده گسترده ای از احکام و قوانین را شامل می شود. هم حوزه عبادات و هم گستره ای از ابواب معاملات. ما در اینجا نمونه هایی از احکام فقهی انعکاس یافته در شعر جاهلی را ذکر می کنیم:

فَكَلَّا أَرَاهُمْ أَصْبَحُوا يَعْقِلُونَهُ
صَحِيحَاتِ مَالِ طَالِعَاتِ بِمَخْرَمِ
لِحَيِّ جَلَالِ يَعِصِمُ النَّاسَ أَمْرُهُمْ
إِذَا طَرَقَتْ إِحْدَى اللَّيَالِي بِمُعْظَمِ

این دو، دو بیت ۴۳ و ۴۴ از مجموع ۶۲ بیتی معلقه زُهیر بن ابی سلمی (۵۳۰ تا ۶۲۷ میلادی) یکی از سرایندگان مقلقات سبع است (آیتی، ۱۳۸۷ ش، ص ۵۸).

یعنی «می بینم که دیه دهندگان، دیه را اشرانی می دهند که از آن راه کوهستانی بالا می روند این خونبها را به خاطر قبیله ای بزرگ می دهند که چون در شب ظلمانی حادثه ای پیش آید، همسایگان و همپیمانانشان آنان را از آن خطر محفوظ خواهند داشت».

این شعر پرده از قانونی بر می دارد که در قتل دیه از جنس شتر، دیه می دادند، دیه را قبیله قاتل پرداخت می کرد. دیه از عقل به معنی دیه است که قبیله پرداخت می کرد.

إِنَّا إِذَا التَّقَّتِ الْمَجَامِعُ لَمْ يَزَلْ
مَنَا لِرَأْسِ عَظِيمَةٍ حَشَامُهَا
وَمُقَسَّمٌ يُعْطَى الْعَشِيرَةَ حَقَّهَا
وَمُعْذَمِرٌ لِحُقُوقِهَا هَضْمَامُهَا

دو بیت (ابیات ۷۸ و ۷۹) از مجموع ۸۸ بیتی معلقه لبیدین ربیع از شعرای معروف جاهلیت است. (همان، ص ۷۵) و ترجمه آن چنین است: «چون قبایل در مکانی گردآیند، پیوسته مردی بزرگ از ما که کارهای سترگ می کند در میان آنهاست، مردی که قوام کارها به او است و چون بخواهد غنیمتی میان قبیله تقسیم کند، حق عشره را ادا می کند و چون از حق کسی بکاهد و به دیگری بیفزاید، کسی در حکم او چون و چرا نکند».

این ابیات و مانند آن، گویای وضعیتی حقوقی در فرهنگ عرب جاهلی است. وضعیتی که هم اقتدارسیاسی رئیس قبیله را در حد یک شخصیت حقوقی دولت نما نشان می دهد و هم نظم حاکم درون قبیله ای را می فهماند. گویی پذیرش یک متولی سیاسی دارای ولایت و سلطه مقبول را در باور و عمل اعراب جاهلیت اثبات می کند. بدیهی است که این به معنی وجود یک حکم حقوقی مهم در میان آنهاست.

فَإِنْ تَرَفَّقَىٰ يَا هِنْدُ فَالِرَّفْقُ أَيْمَنُ
وَإِنْ تَحَرَّقَىٰ يَا هِنْدُ فَالْحَرْقُ أَشْأَمُ
فَأَنْتَ طَلَّاقٌ غَزِيمَةٌ ثَلَاثٌ
وَ مِنْ يَخْرُقُ أَعْقٌ وَ أَظْلَمُ

فَبِئْسَىٰ بِهَا أَنْ كُنْتَ غَيْرَ رَفِيقَةٍ
وَ مَا لِأَمْرِي بَعْدَ الثَّلَاثِ مَقْدَمُ

ابیات فوق متعلق به یکی از شعرای جاهلیت است. (احمد محمد الحوفی، ۱۹۵۴ م، ص ۲۶۳).

یعنی: «ای هند اگر نرمی و مدارا به خرج دهی جایگاهی ایمن تر را فراهم کرده ای و اگر این پرده (رابطه زوجیت) را بدرانی چنین امری شوم خواهد بود در این صورت تو طلاق یافته ای و طلاق عهده است که با سه بار قطعی می گردد و هر که حرمت آن را نادیده انگارد ظالم و نفرین شده است پس اگر می خواهی جدا شوی بر چنین سنتی جدا شو که پس از سه طلاق جای بازگشتی نیست».

ابیات فوق گویای وجود قانونی است که رجوع شوهر به زن مطلقه را بعد از طلاق بار سوم ممنوع می کند. در این صورت اظهار نظر غالب مفسران ذیل آیه شریفه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره (الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ ...) مبنی بر اینکه آیه مزبور ناظر به از بین بردن یک حکم جاهلی است که به مرد اجازه می داد پس از هر بار طلاق (به طور نامحدود) به همسرش رجوع کند، اظهار نظری قابل مناقشه است. مگر اینکه بگوییم ابیات فوق مربوط به برخی قبایل یا مناطق عربی مانند مکه که متأثر از آئین ابراهیمی بوده اند باشند. (خزعلی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۲۴) ولی به نظر نگارنده نیاز به چنین توجهی نداریم. زیرا به اعتقاد ما آیه ۲۲۹ سوره بقره از حیث تاریخی بعد از آیه ۲۲۸ نازل شده و چون آیه ۲۲۸ حق رجوع از طلاق را در عده برای مردن محفوظ می داشت، تصور مسلمانان این بود که هر وقت بخواهند می توانند همسر خود را طلاق دهند و رجوع کنند، آیه نازل شد و این تصور را از بین برد. در واقع تبصره ای زد به حکم آمده در آیه ۲۲۹.

توجیه فوق پذیرفتنی تر است در شرایطی که می بینیم غیر از ابیات فوق، وجود قانون سه طلاق در پاره ای دیگر از اشعار جاهلی نیز انعکاس یافته است. به عنوان مثال اشعار اعشی شاعر معروف جاهلی که به اصرار خانواده همسرش، همسر خود را سه بار طلاق داد. او در طلاق اول سرود:

أيا جارتی بینی فَاِنَّكَ طَالِقَه كَذَاكَ أُمُورِ النَّاسِ غَادٍ وَ طَارِقَه

ای همنشین من از من جدا شو که تو را طلاق دادم اینگونه است شب و روز مردمان و در بار دوم گفت:

وَ بِنِي فَإِنَّ الْبَيْنَ خَيْرٌ مِنَ الْعَصَا وَ الْآتَرِي لِي فَوْقَ رَأْسِكَ بَارِقَه

جدا شو که جدایی بهتر از عصیان است و در صورت عدم جدایی، بر افروختگی مرا بر خویش شاهد خواهی بود.

و برای بار سوم اینگونه سرود:

وَ بِنِي حِصَانِ الْفَرَجِ عَيْرِ ذَمِيمَه وَ مَوْمِقَهٍ قَدِ كُنْتَ فِينَا وَ وَا مِقَهٍ

جدا شو در حالیکه دیگر به تو تعرضی نخواهم داشت، بی هیچ ملامتی که هم دوست داشتیم و هم دوستدارمان بودی (اعشی، ۲۰۰۳م، ص ۱۲۲).

ملاحظه می کنیم که این اشعار چگونه احکام آن عصر را برملا می کند. و لذا دیوان های اشعار شعرای جاهلی یکی از منابع مطالعاتی فقه آن دوره به شماره آوردیم.

۲-۵- قرآن کریم

مطمئن ترین منبع و میراث محفوظ و مکتوب اسلامی قرآن کریم است. دست یابی به پاره ای احکام و قوانین عصر جاهلی از طریق قرآن به دو صورت می باشد.

اول - تصریح یا اشاره قرآن به آن قوانین و احکام است. این طریق اگر چه آسان ترین و مطمئن ترین راه خواهد بود ولی به لحاظ اندک بودن موارد مذکور در قرآن، منبع اطلاعاتی کافی نخواهد بود. مواردی که در وحی مستقیم الهی تصریح یا اشاره به وجود فلان حکم در دوره قبل از اسلام دارد، انگشت شمار و بسیار محدود است.

مواردی چون «بکاء و تصدیه حول بیت» (انفال: ۳۵)، «ممنوعیت ازدواج با همسر فرزند خوانده» (احزاب: ۳۷)، «جواز ربا و تلقی بیع از آن» (بقره: ۲۷۵)، «ممنوعیت جنگ در ماههای حرام» (بقره: ۱۹۴)، از جمله موارد مورد بحث است. دلالت آیات قرآنی بر وجود این احکام در میان اعراب عصر جاهلی به حدی است که کلیت آنها به راحتی از منطوق تحت اللفظی آیات مربوط قابل فهم و درک است.

دوم - احکام و قوانین جاهلی است که با دلالت صریح منطوقی قرآنی بیان نگردیده است لیکن از گزارش های تاریخی ناظر به نزول قرآن می فهمیم که آن آیات ناظر به وجود فلان حکم یا قانون قبل از اسلام است.

استخراج فقه جاهلی با منبعیت قرآن از این طریق، کاری است اجتهادی و مهمترین مشکل فراروی آن عدم اعتماد به گزارشهای تاریخی است. با این وجود امری محال به شمار نمی آید. گزارش های تاریخی مربوط به نزول آیات به طور عام یا در خصوص احکام فقهی (تشریح قرآنی) آن چیزی است که در نگارش محققان علوم و تفسیر قرآنی، عنوان «اسباب النزول» یا «شأن نزول» به خود گرفته است.

نکته لازم به یادآوری این که مهمترین منبع برای این طریق، آثار مکتوبی است که در دهه های اولیه تاریخ اسلام به نگارش درآمده است. خوشبختانه وجود تعدادی منابع (ولو محدود) مکتوب در همین دوره زمانی و قابل دسترسی بودن آنها تا حدود زیادی وافی به مقصود می باشد.

همانگونه که برخی از اهل تحقیق نیز گفته اند «کتابهای سیره در شمار کهن ترین نگاشته های تاریخی به شمار می روند که زندگی و حوادث عصر رسول خدا (ص) را ثبت کرده اند. این کتابها بیشترین کمک را برای یافتن موارد استناد سیره نویسان به آیات قرآنی و در پی آن بررسی تطّور این موضوع داشته اند. (داداش نژاد، ۱۳۹۳ش، ص ۷)، کتابهای سیره نبوی همچون سیره ابن هشام، مغازی واقدی، دلائل النبوه بیهقی، روض الأنف سهیلی، سیل الهدی و الرشاد شامی، سیره حلبیه حلبی از جمله منابع قدیمی در این زمینه اند. خصیه مهم کتابهای سیره پرداختن به زمینه های نزول آیات، اسباب نزول با شأن نزول آنها است که بالطبع ما را به نحوی به دوره قبل از اسلام اعم از دوره های دور و نزدیک آشنا می سازد.

به عنوان نمونه بیهقی ذیل بیشتر حوادث سیره نبوی، آیاتی آورده و ارتباط آن را با حادثه مشخص ساخته است. تعداد این موارد بیش از پانصد است که از سیره نویسان پیشین و روایان مختلف نقل شده اند. (داداش نژاد، همان، ص ۶۸). بخشی از همین کتاب مربوط می شود به آیات فقهی که در کتابهای فقهی و تفسیری مطرح و پی گیری نشده اند. این اثر مربوط به قرن چهارم است و لذا آنچه که هدف ما از استناد به کتب سیره تأمین می کند کتابهایی با قدمت تاریخی است. کتابهایی همچون مغازی رسول الله (ص) نوشته عروه بن زبیر، شیوه مراجعه و به کارگیری آیات از سوی عروه را می توان در سه گزاره دسته بندی کرد: ۱- بیان سبب نزول آیات ۲- بازتاب آیات نازل شده در میان صحابه ۳- مصداق یابی برای آیات (داداش نژاد، همان، ص ۴۹) اگر چه نسبت به پاره ای گزارشات و روش او به لحاظ عداوتش نسبت به اهل بیت (ع)، آموی بدون او و اتکاء بیش از حدش به خاله اش (نقل ۱۷۸ روایت از خاله اش عایشه)، جای مناقشات جدی وجود دارد. (هدایت پناه، ۱۳۹۱ش، صفحات ۴۱ تا ۴۶ و ۱۲۹ و ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۶۳)، و مغازی ابن شهاب زهری (۵۰ - ۱۲۴ هـ) و سیره نبوی ابن اسحاق (۵۸-۱۵۱) هر دو انعکاس یافته در سیره ابن هشام از دیگر منابع مهم در این زمینه است. ابن اسحاق که در کتاب سیره به شرح حوادث عصر نبوی پرداخته، حجم قابل توجهی از کتاب خود را به ذکر آیات مربوط به وقایع و حوادث سیره نبوی اختصاص داده است مواردی که ابن اسحاق به آیات استناد کرده برخی مربوط به اخبار و رویدادهای پیش از بعثت مانند سیل عرم، اصحاب اخدود و اصحاب فیل (ابن هشام، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۱۳ و ۳۶ و ۵۴)، هستند و برخی دیگر مربوط به امور دوره جاهلی عرب مانند تجارت قریش، نسیتی، (همان، ص ۴۳)، سائبه و بحیره (همان، ص ۹)، حمس و حله (همان، ص ۲۰۲)، إفاضه دوران جاهلی (همان، ص ۲۰۳) و موارد دیگر که

مربوط به آداب و سنت دوره جاهلی هستند که در دوره اسلامی تأیید نشده یا تعدیل شده اند به عنوان نمونه یکی از مواردی که زُهری در شأن نزول آیه «لا یخُل لکم أن ترثوا النساء کُرهاً» (نبا: ۱۹) نقل کرده، این است که گفته این آیه درباره عده ای از انصار نازل شده که چون فردی از ایشان می مرد همسرش را به این قصد تحت پوشش خود قرار می دادند که پس از مرگ وی اموالش را به ارث برند. (طبری، ۱۴۱۵ هـ ج ۴، ص ۲۰۹).

مطلب مهم این که بیان روحیات و آداب و سنن مردم حجاز که روشنگر اشارات قرآنی بود در روایات زهری به وفور یافت می شود. زهری، نرفتن زیر سقف از سوی اهل یترب را در عمره، از جمله آداب آنان می داند که آیه ۱۸۹ سوره مبارکه بقره به آن اشاره می کند. (دادش نژاد ۱۳۹۳ ش، ص ۵۵).

ملاحظه می شود که این کتب تا چه اندازه مارا به آداب و سنت جاهلی و نیز فقه آن دوره آگاه می کند. ذکر تمام کتب سیره که مشابه آثار فوق الذکر است. از حوصله این مقاله خارج است. درباره کتب سیره و میزان ارزش و شیوه های استفاده شده در آنها مراجعه شود به کتبی که در این خصوص با تحقیق به انجام رسیده است.^۱

دسته دیگر از این قبیل منابع، آثاری است که تحت عنوان «اسباب النزول یا شأن نزول» آیات قرآنی نگاشته شده است مانند «اسباب النزول» واحدی نیشابوری بدری (قرن پنجم). که به خوبی پاره ای از احکام دوره جاهلی را متذکر گردیده است. مثلاً وی در ذیل آیه «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵۸). این حکم دوره جاهلی را آورده است که در ورودی کوه صفا بتی بود به شکل یک مرد که به آن اصاف می گفتند و بر روی کوه مروه بتی بود که به صورت یک زن که آن را نائله نامیده بودند و تبرک می نمودند. (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۹ هـ ص ۴۷) از این دست نقل ها که ناظر به احکام و قوانین عصر جاهلیت است در این کتب فراوان است و لذا، از منابع فقه جاهلی به شمار می آیند.

۲-۵- منابع حدیثی

از دیگر منابع مهم اطلاع از فقه جاهلی کتب حدیث است به عنوان نمونه در نهج البلاغه ضمن توصیه های امام علی (ع) به سپاه خود در صورت غلبه بر دشمن چنین فرموده اند:

۱. اخیراً دو پژوهش ارزشمند در این خصوص توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه صورت گرفته و توسط همین مرکز چاپ و منتشر شده است. یکی کتاب «زبیریان و تدوین سیره نبوی» نوشته محمدرضا هدایت پناه، و دیگری کتاب «سیره نویسان و قرآن» نگاشته دکتر منصور داداش نژاد.

«و زنان را با آزار رسانیدن برنیانگیزانید اگر چه آبرویتان را بریزند و به فرمانروایان دشنام دهند زیرا نیروها و جان‌ها و خردهایشان دچار ناتوانی است، وانگهی در آن هنگام نیز که زنان مشرک بودند، دستور داشتیم که دست از آنان برداریم و اگر مرد در روزگار جاهلیت با سنگ یا چوبدستی به زن می‌تاخت، با این کار خود او و نوادگانش سرزنش می‌شدند. (نهج البلاغه، نامه، «وصیت» ۱۴). این بدان معنا است که در جاهلیت مدارای بازانان در جنگ یک حکم عمومی بوده است.

از کتب حدیثی امامیه ابوابی از بحار الانوار به مسایل مربوط به عصر جاهلیت اختصاص داده شده است مانند پاره‌ای از احکام نکاح در آن دوره (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۱۵، ص ۱۷۰) و مانند خوردن مردار و خون (همان، ص ۱۷۲) و این حکم عجیب که زن مجاز بود همزمان جمع کند بین شوهر و دوست بدین معنا که نصف پائین تنه او برای شوهر و نصف بالای او (به منظور معانقه و بوسیدن) برای دوستش! (همان، ج ۲۲، ص ۱۷۶).

۴-۵- کتب تاریخی

بخشی از احکام و قوانین دوره جاهلی را می‌توان در مطالعات تاریخی به معنای اعم جستجو نمود. کاملاً طبیعی است که مورخان در نگارش احوالات یک قوم یا ملیت آداب و رسوم و قوانین جاری میان آنان را در کنار حوادث و وقایع خاصی انعکاس دهند.

مطالعات تاریخی به طور عام و تاریخ عصر جاهلیت به طور خاص، منبعی مهم در کنار منابع یاد شده در قبل است. به عنوان نمونه در تاریخ یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ) به عناوینی چون روزهای هفته، روزهای ماه و نام ماهها در جاهلیت، کیشهای عرب، بت‌های عرب، تلبیه‌های عرب و (یعقوبی، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ص ۲۲۵ تا ۲۷۰) بر می‌خوریم که گویای پاره‌ای از احکام عصر جاهلی است. یکی از گزارشهای مهم یعقوبی گزارش مربوط به شدت توجه اعراب جاهلی به زیارت کعبه است. عجیب این که افراد هر قبیله‌ای نزد بت خود می‌ایستاد و نزد آن نیایش می‌کرد. سپس تا ورود به مکه تلبیه (لبیک) می‌گفتند و تلبیه‌های آنان مختلف بود. هر قبیله‌ای تلبیه‌ای داشت. یعقوبی، تلبیه‌های آنان را عیناً نقل کرده است. (همان، ص ۲۵۵ - ۲۵۶). این گزارش نشان می‌دهد که در عصر جاهلی نوعی حجّ با منسک خاص رواج داشته است. یا مثلاً مسعودی در مروج الذهب در بخشهای تاریخی مربوط به ذکر صحرا نشینان، ذکر ادیان و عقاید عرب دوره جاهلیت، احوالات کاهنان و بخش مربوط به ذکر سالها و ماههای عرب، پاره‌ای از احکام و اعمال آنان را نقل کرده است. (مسعودی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۴۷۱ تا ۵۴۶). البته بنای مسعودی آنگونه که خود نیز گفته

(همان، ص ۵۰۰) بر اختصار گویی بوده و در مجموع گزارشات وی در خصوص آنچه مقصود ما است یعنی فقه جاهلی بسیار محدود و اندک است. منبع دیگر تاریخ ابن خلدون است. وی در گزارش های تاریخی با عنوان «اجیال العرب» تا اول مبحث مربوط به نبوت و هجرت، پاره ای از احکام و قوانین عصر جاهلی را پوشش داده است. (ابن خلدون، ۱۴۳۱هـ ج ۲، ص ۱۵ تا ۳۳۱). اما به طور کلی آن گونه که کتب سیره ما را در مقصود خود یاری می دهد اینگونه کتب تاریخی کمکی نمی کند.

بله در ده هه های اخیر برخی نویسندگان به صورت تخصصی به تاریخ جاهلیت عربی پرداخته اند که دشواری کار را تا حدود زیادی آسان کرده است. کتابهایی چون العصر الجاهلی^۱ ایام العرب قبل الاسلام^۲ بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب^۳، تاریخ العرب فی عصر الجاهلیه^۴، حضاره العرب فی عصر الجاهلیه^۵، المرأه فی الشعرا العربی^۶، نهاییه الارب فی معرفه انساب العرب^۷، النصرانیه و آدابها بین عرب الجاهلیه^۸، مصادر الشعر الجاهلی و قیمه التاریخه^۹ و جامعتر از همه کتاب «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام نوشته دکتر جواد علی^{۱۰}، که علاوه بر پرداختن جامع به تاریخ و فرهنگ عرب عصر جاهلی همانگونه که قبلاً اشاره شد وی با طرح عنوان فقه جاهلی بخشی از کتاب خود را (جلد ۵، صفحات ۴۶۹ تا ۶۳۴) به این مبحث اختصاص داده است. ولی در هر صورت مطالعه حاضر نیز به رغم صراحت و افاده، کوتاه و ناقص می باشد.

۱. نوشته شوقی ضیف، منتشره در قاهره، توسط انتشارات دارالمعارف.
۲. نوشته جاسم البیانی، مکتبه النهضه، عالم الکتب العربیه، ۱۴۰۷هـ.
۳. نوشته محمود شکری آلوسی، مطبعه الرحمانیه، قاهره، ۱۹۲۴م.
۴. نوشته دکتر سید عبدالعزیز سالم، دارالنهضه، بیروت.
۵. نوشته دکتر حسین الحاج حسن، مؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر، بیروت، ۱۹۸۴م.
۶. نوشته احمد محمد الحوفی، مطبعه النهضه، مصر، ۱۹۵۴م.
۷. نوشته قلقشندی، الشركه العربیه للطباعه و النشر، قاهره، ۱۹۵۹م.
۸. نوشته پدر(اب)، لويس شجوالیسوعی، بیروت، ۱۹۳۳م.
۹. نوشته ناصرالدین الاسد، دارالجبل، بیروت، ۱۹۸۸م.
۱۰. این کتاب علاوه بر چاپ و نشر آن در دیگر کشورها همچون بیروت، در ایران به صورت ده مجلد توسط انتشارات شریف رضی (سال ۱۳۸۰) چاپ و منتشر شده است.

۵-۵- کتب لغت

مطالعات علمای لغت نیز تا حدودی ما را نسبت به درک بهتر فقه جاهلی یاری میدهد. در این میان نقش دو دسته کتب لغت، کلیدی و بسیار مهم است: یکی، لغت نامه هایی که به ریشه یابی و تعریف واژگان به کار رفته در احادیث اسلامی پرداخته اند، که به طور مشخص می توانیم کتاب «النهایه فی غریب الحدیث و الاثر» نوشته امام مجدالدین محمدبن الاثیر الجزری را معرفی کنیم. این کتاب حاوی مطالعات کم نظیری در حوزه شناخت الفاظ احادیث است. و بالطبع در بررسی واژگان احادیث با محتوای فقهی یا مقوله های مربوط به دوره جاهلی، اطلاعات خوبی به دست می دهد.

به عنوان مثال وی در مفهوم شناسی «ظهار» چند مطلب ذکر کرده است: ۱-ظهار در جاهلیت طلاق بوده است ۲-ظهار به هدف حرمت جماع با همسر بوده است ۳-به معنی ممنوعیت جماع با همسر از پشت که اهل مدینه ان را بسیار بد می دانسته اند و معتقد بودند که جماع کردن به همسر به این صورت سبب آحول به دنیا آمدن فرزند می شود. (ابن اثیر، ۱۴۱۸هـ ج ۱، ص ۱۵۰).

دسته دوم: لغت نامه هایی که به ریشه یابی لغات و تشخیص معانی اصلی از معانی مجازی پرداخته اند. مانند اساس البلاغه جارالله، محمود زمخشری.

دسته سوم: لغت نامه هایی است که واژه ها را با اشاره به لغت قبایل مختلف عرب، ریشه یابی می کند، مانند صحاح اللغه جوهری، لسان العرب ابن منظور و تاج العروس، این گونه لغت نامه ها بنا به ضرورت تفسیر لغات به ناچار عرف جاری عرب آن دوره، یا واقعه مرتبط را نیز نقل کرده اند که بسیار راه گشا خواهد بود. به عنوان نمونه ابن منظور در ریشه یابی و تفسیر کلمه «خمر» واژه مخامره را ذکر می کند و اشاره به این حکم جاهلی می کند که اهل جاهلیت شخص آزاد را می خریدند و با او شرط می کردند که عبد خریدار باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۵هـ ج ۴، ص ۲۵۹).

طریقه مراجعه به کتب لغت به منظور یافتن احکام و قوانین عصر جاهلی، به این صورت است که ابتدا واژگانی که به نحوی در حوزه فقه و تشریح کاربرد دارد، شناسایی کنیم و سپس ریشه های آنها را در این کتب جستجو کنیم.

۵-۶- امثال و حکم

ضرب المثل های رایج در میان هر قوم و ملیتی گویای طرز فکر، روش عملی و فرهنگ و عقاید آنهاست برخی از این ضرب المثل ها ناظر به احکام و قوانین جاری است. شناسایی و

ریشه یابی ضرب المثل های جاری در دوره جاهلیت نیز سهمی ولو اندک در شناسایی احکام و قوانین جاهلی دارد. به عنوان نمونه :

«أحقّ الخیل بالرکض المّعار» (شایسته ترین اسب برای دواندن، اسب عاریتی است). (رازی، ۱۳۹۰ش، ص ۳۶۹). این ضرب المثل از بشر بن ابی خازم است. مَثَل زنند برای کسی که به مال دیگری رحم نمی کند. بشر بن ابی خازم شاعر جاهلی از قبیله اسد است. (اعلام المنجد، ۱۹۷۳م، ص ۱۳۳). از این ضرب المثل می فهمیم که عمل حقوقی عاریه در عصر جاهلیت وجود داشته است.

نمونه دیگر: «عِنْدَ الْخَنَازِيرِ تَنْقُ الْعَذْرَه» (رازی، ۱۳۹۰ش، ص ۳۳۹) یعنی: مدفوع را نزد خوکان رواج باشد. این بدان معنا است که خوردن مدفوع نزد اهل جاهلیت مذموم بوده است.

نکته مهم لازم به توجه در این مبحث این است که ضرب المثل هایی می تواند به عنوان منبع مطالعاتی در کشف احکام عصر جاهلی باشد که قدیمی بودن آنها اثبات گردد. یعنی ثابت شود که در آن دوره رایج بوده است. بدین منظور پژوهشهایی صورت گرفته که بسیار مفید باشد. به عنوان نمونه کتاب ارزشمند «امثال کهن عربی» نوشته رودولف زلهایم را نام می بریم. این کتاب رساله دکترای این نویسنده آلمانی است که حاوی معرفی و تحقیق جامع پیرامون کتب امثال و حکم قدیمی است.^۱ وی به خوبی از عهده این کار برآمده است. این محقق در پایان کتابش کتابهای الامثال ابو عبید، شرح بکری بر کتاب ابو عبید و مجمع الامثال میدانی را با تأکید فراوان شایسته چاپ و انتشار می داند (رودولف زلهایم، ۱۳۸۱ش، ص ۱۷۷).

۶- مبانی و خاستگاه های فقه جاهلی

مطالعه پیرامون خاستگاهها و پیش زمینه های شکل گیری قوانین و احکام عصر جاهلی. مطالعه ای بین رشته ای است. مطالعه ای است جامعه شناختی، دینی، فلسفی، حقوقی که پژوهشگر این موضوع باید بستر های تاریخی هر یک را در تکوّن قوانین آن عصر در نظر

۱. این کتاب در ایران توسط آقای احمد شفیعیها به فارسی ترجمه شده و در سال ۱۳۸۱ توسط مرکز نشر دانشگاهی در تهران چاپ و منتشر شده است.

بگیرد. ما در این پژوهش مختصر با وقوف به مطلب فوق خاستگاههای فقه جاهلی را در گزاره های زیر می بینیم:

۱-۶- قانون گرای طبیعی

بشر به لحاظ شعور خدادادی اش خصوصاً در روابط جمعی، خود را نیازمند قانون می بیند. این شعور اگر چه به درجه امروزی و در کمال نهایی آن، در دوره های قدیم به استخراج نرسیده ولی به حدی که جوامع ساده آن دوره ها را به سوی قانون گرای رهنمون گردد، به منصفه ظهور رسیده است.

عواملی چون میل به زندگی، نیاز های متقابل زندگی جمعی، منفعت طلبی دو طرفه و امنیت از جمله علل روی آوردن و تن دادن بشر به وضع قانون در زمینه مسائل اجتماعی است. اموری از قبیل تجارت، مصونیت از صدمات بدنی و روحی، نظم عمومی و منتسکیو می نویسد: «موجودات خاص با شعور مثل انسان می توانند قوانینی به دلخواه خود وضع کنند و داشته باشند، ولی در عین داشتن آن قوانین که خود ساخته اند، قوانین دیگری هم دارند که خود وضع نکرده اند. قبل از اینکه موجودات با شعوری وجود پیدا کنند در هر حال موجوداتی بوده اند و وقتی وجودی برای آنها قائل شویم، لازمه وجود این است که با هم روابطی داشته باشند و بالنتیجه دارا بودن روابط مستلزم وجود قوانین بین آنها است. پس می توان گفت پیش از آنکه انسان قوانین وضع کند روابط عادلانه ای بر اساس قوانین بین موجودات امکان پذیر بوده و خود این روابط موجب وضع قوانین شده است.» (منتسکیو، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۱۷۶). منظور منتسکیو این است که نیروهای توانمند طبیعی و روابط ساز قهری موجود در انسان، خواه ناخواه او را به سمت وضع قوانین سوق می دهد.

عرب عصر جاهلی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. منتها باید توجه داشت که خصیصه یا مبنای مورد بحث، فقه جاهلی را در حوزه معاملات و روابط اجتماعی فلسفه می بخشد و بخش های دیگر را باید در گزاره های بعدی جستجو کرد.

نکته مهم در مقوله مورد بحث همانگونه که برخی از تحلیل گران نیز گفته اند این است که از آنجا که قوانین زائیده شرایط و ظروف زمانی و نیازها است، نحوه قانونگذاری در ایام جاهلیت به حسب تفاوت قبائل و مکانها و ظروف زمان متفاوت بوده است. (جوادی علی، ۱۳۸۰ش، ج ۶، ص ۴۷۰).

۲-۶- عامل فرهنگی

بدون تردید زمینه های فرهنگی موجود در میان یک ملت او را به وضع قوانینی می کشاند که متناسب با فرهنگ عمومی اش باشد. به عنوان مثال دین باوری در یک جامعه، زمینه پذیرش قوانین مذهبی را فراهم می سازد. یا مثلاً رواج خرافات در یک جامعه عامل وضع قوانین متناسب با آن ها خواهد بود.

احکام جاری در میان اعراب جاهلی غالباً پیشرفته و تکامل یافته نیست چون زمینه های فرهنگی متعالی را نداشته است. به عنوان مثال نحوه طلاق زنان در آن عصر به بدترین شیوه بود. آنان همسر خود را با بدترین عبارات چون «رها هستی مانند این شتر». (جواد علی، همان، ص ۵۴۸).

عباراتی که ناشی از جهالت و فرهنگ منحط آن قوم بوده است. یا مثلاً زن شوهر مرده در آن عصر (لااقل طبق قانون برخی از قبایل)، تا یک سال باید عده نگه می داشت و در این مدت حق اصلاح موهای خود و حتی حمام رفتن و کمترین آرایش کردن نداشت. (همان، ص ۵۵۷).

۳-۶- عوامل بیرونی

می توان گفت برخی از احکام و قوانین جاهلی ناشی از همجواری و تأثیرپذیری از دیگر ملل بوده است. یعقوبی به این واقعیت توجه کرده و در همین زمینه گفته: «عرب در اثر مجاورت با ملت های مختلف و رفت و آمد به کشورها و جابجا شدن در پی چراگاه ها (و به امید جوایز سلاطین) کشیشهای مختلف داشت. (یعقوبی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۵۴). یکی دیگر از تحلیل گران در این باره می نویسد: «ارتباط قبایل عرب با ایران و روم تا حدی آنها را با تمدن این دو کشور آشنا کرد. عربهایی که برای تجارت و ایران و روم سفر می کردند مظاهر تمدن را در این دو کشور می دیدند و متوجه می شدند که زندگی ایرانیان و رومیان با زندگی عرب تا چه اندازه تفاوت دارد. چنانکه آثار آن را در اشعاری که از روزگار جاهلیت مانده آشکار می بینیم. به علاوه مسافران و تاجران عرب از سرزمین ایران و روم بسیاری الفاظ و داستانها را برای عربها به ارمغان می بردند و به وسیله آنها پاره ای از عقاید و افکار ایرانیان و رومیان به عربستان سرایت می کرد. (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۸۶ش، ص ۳۷).

بنابراین در ارزیابی تحلیل فقه جاهلی، مطالعه تطبیقی ولو اندک با قوانین ملل همجوار آن عصر ضرورت دارد.

۴-۶- آموزه های ادیان

همانگونه که قبلاً اشاره شد وجود ادیان آسمانی و بخصوص ادیان ابراهیمی در عربستان غیر قابل انکار است. و به طور مستقیم بخشی از فقه جاری در عصر جاهلی متأثر از ادیان مزبور بوده است. لیکن به نظر می رسد تأثیر ادیان شامل تمام قبایل و همه مناطق نمی شود. قبایل ساکن مکه همچون قریش به لحاظ تاریخی، بیگانه از تعالیم ابراهیمی نبوده اند و به همین نسبت قبایل حمس که در مکه فرود آمده بودند و مجاور قریش گردیدند. یعقوبی آنان را به همین علت سختگیر تر در امر دین معرفی کرده و پاره ای التزامات آنان را به شریعت ذکر کرده است (یعقوبی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۵۷)، وی به عکس قبایل اهل حله را اهل چنان التزاماتی نمی داند چون در جوار اهل مکه و قریش نبودند. (همان، همانجا)، همچنان که می توان گفت به لحاظ سکونت یهودیان در یثرب و مناطق اطراف آن، آئین یهود و شریعت موسی (ع) مؤثر افتاده بود. پس بخشی از فقه جاهلی برگرفته از منبع وحی بوده است که از ادیان خصوصاً شرایع ابراهیمی به یادگار مانده بوده است.

احکام فقهی امضائی اسلام را از همین رهگذر می توان توجیه و تحلیل کرد. لاقلاً یکی از توجیها همین است. در حدیثی از امام رضا (ع) نقل شده که پنج عمل از عبدالمطلب در عصر جاهلیت سنت شد که در اسلام ابقاء گردید: حرمت ازدواج با نامادری بعد از مردن پدر برای فرزندان، قرار دادن دیه قتل به مقدار صد شتر، هفت دور طواف خانه کعبه و خارج نمودن خمس گنج پیدا شده سقایه الحاج. (شیخ صدوق، ۱۴۱۶هـ ص ۳۱۲). در پایان همین روایت پیامبر (ص) به امام علی (ع) می فرماید: عبدالمطلب می گفت من بر دین پدرم (جدم) ابراهیم (ع) هستم. (همان). این یعنی احکام پنجگانه فوق برگرفته از آئین حنیف ابراهیمی بوده است.

۵-۶- رئیس قبیله و وضعیت طواف المولکی

ما اگر بخواهیم عقل را به عنوان یک منبع در فقه جاهلی معرفی کنیم، نمی توانیم آن را عقل جمعی بدانیم. بلکه آن، عقل رئیس قبیله بود که به واسطه درایت، تجربه و سرمدی که داشت حق داشت وضع قانون کند، همچنان که حکم برخی دیگر از سالخوردگان و اهل امانت و تجربه بر ایشان حکم قانون داشت. یعقوبی می نویسد: «عرب را داورانی بود که در کارهای خود به آنان رجوع می کرد و در محاکمات و مواریث و آبها و خونهای خویش آنها را داور می شناخت. چرا که عرب را دینی نبود که به احکام آن رجوع کند. پس اهل شرف و

راستی و امانت و سروری و سالخوردگی و بزرگواری و آزمودگی را حکم قرار می دادند» (یعقوبی، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۵۸).

یکی از تحلیلگران در همین زمینه می نویسد: «سیر پیدایش سنن جاری چنین بود که آنچه در عرف و عادات روزانه اتفاق می افتاد کم کم به صورت سنت تلقی می شد و محیط، همه را ملزم به اطاعت از آنها می کرد بطوری که عدم رعایت سنتها، سبب طرد افراد خاطی از قبیله می شد. حلال و حرام آنها چیزی جز آنچه قبیله آن را روش طبیعی زندگی خود می دانست نبود. در نظام قبیله ای رؤسا و سادات قبایل منبع تشریح و قانونگذاری بود و موضع آنان، معیار درستی و نادرستی در میان قبیله شناخته می شد». (جعفریان، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۹۶).

۷- کاربرد های فقه جاهلی

آخرین مبحثی که در مطالعه حاضر، ضرورت طرح دارد، فایده عملی آن در حوزه اجتهاد اسلامی است. به عبارت دیگر، باید بینیم پرداختن به فقه دوره جاهلی و آشنایی با احکام و قوانین جاری در آن عصر چه نتیجه یا نتایجی در وضع فعلی فقه اسلامی خواهد داشت. پیش از پاسخ فوق و ارائه فهرستی از نتایج، ذکر این نکته لازم است که توجه داشته باشیم فقه اسلامی در معنای عام آن و شریعت در ادبیات قرآنی، مجموعه ای بیگانه از واقعیت های موجود در جامعه مورد خطاب شرع نبوده و نیست. درست است که بخشی از فقه، آموزه هایی با وجهه تعبّدی محض و بی چون و چرا است، اما بخش دیگر آن که اتفاقاً بخش عمده و اکثری است (معاملات به معنای اعم و عرفیات)، برخوردار از خصیصه علل پذیری و علل یابی است که سیر تاریخی فقه راه گشای درک بهتر این بخش می باشد زیرا بستری های زمانی و مکانی، نیروی پیوند دهنده وضع موجود با ره آوردهای شریعت است و نمی توان آن را نادیده گرفت. گو اینکه در مطالعات سنتی فقهی مورد عنایت و اهتمام فقیهان قرار نگرفته باشد.

حال با وصف فوق چگونه می توان سنن، آداب و احکام جاری عصر جاهلی و لااقل مقطع زمانی مقارن با ظهور اسلام را از آن نادیده گرفت؟ خصوصاً اینکه بخشی از همان احکام و آداب، توسط اسلام تأیید و تنفیذ گردیده و در نتیجه مهر تأییدی بر مدعای فوق و پیوند مزبور خورده است. اکنون اهم آنچه که به نظر نتایج مطالعه فقه جاهلی و تأثیر آن در اجتهاد است ذیلاً متذکر می شویم.

۷-۱- زمینه سازی فلسفه فقه

فلسفه فقه یکی از دانش های نو بنیاد در علوم اسلامی است که در دوره معاصر وارد سیر مطالعات فقهی شده است. پرداختن به اصل موضوع و ابعاد آن از حوصله پژوهش حاضر خارج است. آنچه که لازم به بحث است این است که یکی از ابزارهای راه یابی به فلسفه فقه و درک چیستی احکام شرع، توجه به نوع توجه شرع به وضع موجود و به اصطلاح نحوه برخورد او با قوانین و باورهای مطرح در محیط پیش پیدایش آن است. این که قبل از اسلام احکامی بوده که شارع برخی از آنها را ابقاء و برخی را رد کرده است زمینه ورود در این مبحث را وارد کند که این برخورد دوگانه چه علت داشته است؟ پس از ورود در اصل مبحث نوبت به بررسی مورد به مورد آن احکام می رسد و قهراً در خلال این مطالعه روح شرع و مقاصد آن کشف می گردد، لاقلاً روزنه ای به این سمت گشوده می شود.

درست مانند تحولات در قانونگذار را قوانین موضوعه که سیاست تقنینی قانونگذار را در دوره های مختلف و غرض اصلی او را به منصفه ظهور می رساند. محترم شمردن بخشهایی از عرف جاری در عصر جاهلی نگاه منعطف شارع را در احترام گذاری به برخی خواست های مولود خرد بشری را نشان می دهد. در واقع آنچه را که با عقل فطری سازگاری دارد، همسویی شارع را با آن تبلور می بخشد. این مهم به مدد جستجوی احکام و قوانین آن دوره و مطالعه مقایسه ای با دوره بعد از اسلام یعنی دوره عبور از جاهلیت به دست می آید.

۷-۲- تشخیص احکام تأسیس از احکام امضایی

اجمالاً می دانیم برخی از احکام آمده در نصوص شرعی (آیات و احادیث فقهی) همان است که قبلاً بوده است. مثلاً حرمت ماهای حرام و احکام ویژه آن، دیه و قسامه و ... و نیز می دانیم که برخی از آن احکام جدید التأسیس شریعت اسلام است و قبلاً سابقه نداشته است مانند غالب عبادات اسلامی و کیفیات آنها.

ثمره تشخیص احکام امضایی و احکام تأسیسی بر کسی پوشیده نیست. یکی از ثمرات تشخیص این دو نوع و وجود احکام امضایی پذیرش توجه شارع به عرف است. چرا که غالب احکام جاری عصر جاهلی محصول عرف بوده و نه به وضع قانونگذار به شکل امروزی. یکی از صاحب نظران در این باره می نویسد: تردیدی نیست در اینکه پیش از پدیداری اسلام، عرف و عادت پایه کلیه مظاهر زندگی عرب در همه ابعاد آن بوده و آنان قانون مدونی را در مسائل بازرگانی، اجتماعی، سیاسی دارا نبودند. (جنّاتی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۱۱۳) وی در ادامه به

پیوند بین شرع و عرف می پردازد و در مقام نتیجه گیری می گوید: «عرف و عادت در جامعه بشری یک مصدر و منبع بیرونی و یا به تعبیر دیگر امضائی برای قانونگذاری اسلام به حساب می آید و هرگونه عرفی که سازگار بامصالح جوامع باشد و با مبانی شرعی و منافاتی نداشته باشد، یک مأخذ قانونی شمرده می شود. (همان، ص ۱۲۲).

۳-۷- ارائه تصویر معناشناسه از مفاهیم فقهی

بسیاری مفاهیم مطرح در حوزه شریعت، بدون تعریف شارع است. یعنی شارع در مقام تقنین به کلیت مباحث و احکام آن پرداخته است. مثلاً در آیه شریفه «الَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرِيصٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» (بقره: ۲۲۶)، ملاحظه می کنیم که در این آیه فقط حکم فقهی ایلاء بیان شده است. اما اینکه ایلاء چگونه و به چه کیفیت بوده ساکت است. بدیهی است که درک مفهوم آن متوقف به وقوف بر این پدیده در عرف جاهلی است.

نسیئی (توبه: ۳۷)، ظهار (مجادله: ۲)، دیه (نساء: ۹۲)، بیع (بقره: ۲۷۵)، از جمله مفاهیم مشابه قبلی است. از این دست مقوله ها در قرآن و احادیث اسلامی کم نیستند. تردیدی نیست که فقه جاهلی بهترین و آسان ترین راه برای درک واقعی و عمیق آنها خواهد بود.

۴-۷- درک میزان نقش آفرینی اسلام

جایگزین شدن شریعت ره آورد اسلام با سرعت وصف ناپذیر، نقش معجزه آسا و قوت تاثیر گذاری این آئین را در روش عملی مردمان آن عصر اثبات می نماید.

درک واقعیت مزبور، مبتنی بر دریافت وضع قبل از آن است. تحولی که در نتیجه آن غالب باورها و احکام و قوانین جاری در میان اهل قبایل با همه پراکندگی که داشت، از میان رفتند. بدیهی است که آگاهی از آن وضع، توانمندی های موجود در بدنه تشریح اسلامی را به ظهور می رساند و زمینه تحلیل بهتر در حوزه دین شناسی اسلامی را فراهم می نماید.

۸- نتیجه گیری و پیشنهادات

از آنچه گفتیم روشن شد که اولاً؛ عصر جاهلیت برای خود فقهی داشته است هرچند غیر مدون و غیر منسجم، فقهی که عمدتاً زائیده عرف قبایل بود و اندکی متأثر از ادیان و قوانین ملل دیگر. ثانیاً؛ منابع مطالعاتی کافی برای آگاهی از فقه دوره جاهلی در دسترس وجود دارد، برخی از این منابع (قرآن و حدیث) درون دینی و برخی (اشعار جاهلی، امثال و حکم،

لغت نامه ها و کتب عمومی تاریخ) برون دینی هستند. ثالثاً؛ مطالعه فقه جاهلی به صورت تخصصی صرفاً یک مطالعه نظری و تاریخی نیست، بلکه یکی از مقدمات اجتهاد در حوزه فقه اسلام است و نتایج کاربردی چشمگیری دارد. رابعاً؛ به رغم اهمیت و نقش کاربردی که دارد. مورد غفلت واقع شده و ضرورت توجه ویژه دارد. لذا پیشنهاد می شود که مسئله فقه جاهلی یا به صورت یک رشته فرعی در حوزه فقه اسلامی مورد تدریس و تدریس قرار گیرد و یا لاقلاً چند واحد درسی در مقاطع مختلف تحصیلی طلاب و دانشجویان رشته فقه، به خود اختصاص دهد.

منابع

- آذر نوش، آذرتاش، *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*، چ ۴، سمت، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- آیتی، عبدالمحمد، *معلقات سبع*، چ ۶، سروش، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، چ ۱، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۸ ش.
- ابن اثیر، *مجدالدین ابوالسعادات*، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، چ ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ هـ.
- ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، چ ۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۱ هـ.
- ابن منظور، *لسان العرب*، چ ۱، نشرادب الحوزه، ۱۴۰۵ هـ.
- ابن هشام، *السیره النبویه*، چ ۲، منشورات مصطفوی، قم، ۱۳۶۸ ش.
- احمد محمد الحوفی، *المرأه فی الشعر الجاهلی*، بی چا، طبعه النهضه، مصر، ۱۹۵۴ م.
- اعشى همدان، عبدالرحمن بن نظام بن جشم، *دیوان اشعار (الموسوعه الشعریه)*، چ ۳، المجمع الثقافی، ابوظبی، ۲۰۰۳ م.
- تهامی، سیدغلامرضا، *فرهنگ اعلام تاریخ اسلام*، چ ۱، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا (ص)*، چ ۴، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۵ ش.
- جنتانی، محمد ابراهیم، *سیر تطور فقه اجتهادی در بستر زمان*، چ ۱، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۹ ش.
- جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، چ ۱، انتشارات الشریف الرضی، قم، ۱۳۸۰ ش.
- حرّ عاملی، شیخ محمد حسن، *وسائل الشیععه*، به تصحیح و تحقیق شیخ محمدالرازی، چ ۶، اسلامیة، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- حسن ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه پاینده، ابوالقاسم، چ ۱، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- حنالفاخوری، *تاریخ ادبیات زبان عربی از عصر جاهلی تا قرن معاصر*، ترجمه آیتی، عبدالمحمد، چ ۶، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- خزعلی، انسیه، *تصویر عصر جاهلی در قرآن*، چ ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸ ش.

- داداش نژاد، منصور، سیره نویسان و قرآن، چ ۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۹۳ ش.
- دائرة المعارف قرآن کریم، چ ۱، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۱ ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چ ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- رازی، محمدبن ابی بکر عبدالقادر، امثال و حکم، ترجمه، حریرچی، فیروز، با مقدمه شاکر الفخام، چ ۴، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- رودلف زلهایم، امثال کهن عربی، ترجمه شفیعیه، احمد، چ ۱، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- زمخشری، جارالله، اساس البلاغه، چ ۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ هـ
- سعدی، مصلح الدین، کلیات سعدی، چ ۱، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- سید عبدالعزیز سالم، تاریخ العرب فی عصر الجاهلیه، بی جا، دارالنهضة العربیه، بیروت، بی تا.
- شیخ صدوق، محمدبن علی بین الحسین بن بابویه، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۵، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۶ هـ
- شیخ طوسی، محمدحسن، التبیان فی تفسیر قرآن، چ ۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- طبری، ابوعلی فضل بن الحسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، چ ۱، دارالمعرف، بیروت، ۱۴۰۶ هـ
- _____، جامع البیان، تحقیق صدقی جمیل الطعار، چ ۱، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ هـ
- طبرسی، ابوجعفر، محمدبن جریر، تاریخ الامم و الملوک، چ ۱، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۹ هـ
- عامری نیا، محمد باقر، تحمل مدنی نظریه ای پویا در اندیشه سیاسی اسلام، به کوشش گرجی آزندریانی، علی اکبر، در تکاپوی حقوق عمومی (مجموعه مقالات نشست های حقوق عمومی)، چ ۱، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۹۳ ش.
- عبدالله عبدالعزیز بن ادیس، جامعه مدینه در عصر نبوی (ص)، ترجمه بختیاری شهلا، چ ۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- غزالی، امام محمد، احیاء علوم دین، چ ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۶ هـ
- _____، المستصفی فی علم الاصول، تصحیح محمد عبدالسلام عبد الشافی، چ ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ هـ
- قائدان، اصغر، تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، چ ۶، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- کلبی، هشام بن سائب، الأضنام، بی جا، نشر کتیبه، تهران، ۱۳۶۴ هـ
- گوستاولوبون فرانسوی، تمدن اسلام، و عرب، ترجمه حسینی، سید هاشم، بی جا، اسلامیه، تهران، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چ ۱، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه پاینده، ابوالقاسم، چ ۵، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد، *رساله سه اصل*، تصحیح نصر، سید حسین، به اهتمام جوزی، محمدرضا، چ ۳، روزنه، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- _____، *کسراصنام الجاهلیه*، با شراف سیدمحمد خامنه ای، تصحیح و تعلیق و مقدمه از جهانگیری، محسن، چ ۱، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۸ هـ
- منتسکیو، *روح القوانین*، ترجمه مهتدی، علی اکبر، چ ۱۰، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۹۱ ش.
- المسجد فی اللغة و الاعلام*، چ ۲۱، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۷۳ م.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد، *اسباب النزول*، چ ۷، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۹ هـ
- وهبه الزحیلی، *القه الاسلامی و ادلته*، چ ۳، نشر احسان، تهران، ۱۴۲۷ هـ
- وهیبی عبدالله، «*الحجاز كما حدده الجغرافيون العرب*»، مجله کلیات الآداب، جامعه الریاض، ریاض عربستان، ۱۳۹۰ ش، سال اول.
- هدایت پناه، محمد رضا، *زبیریان و تدوین سیره نبوی*، چ ۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۱ ش.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، چ ۱، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۳ ش.
- یوزف شاخت، *درآمدی بر فقه اسلامی*، ترجمه میردامادی، یاسر، چ ۱، گام نو، تهران، ۱۳۸۷ ش.

Archive